

شرایط و موانع محتسب
الشروط والموانع للمحتسب
Conditions and Obstacles of the Muhtasib
Muhtesibin Şartları ve Engelleri

عبدالرؤف فیاض^۱

چکیده

محتسب کسی است که مسئولیت و انجام وظیفه مهم حسبه که یکی از روش های امر به معروف و نهی از منکر می باشد به دوش دارد. محتسب امر به معروف و نهی از منکر از روش نرم خوی و ملایم آمیز برخوردار باشد و از برخوردهای نامناسب مانند تندى و خشن که موارد نادرست است پرهیز کند تا این که پروسه دعوت الی الله را مختل نسازد. این تحقیق در پی بررسی این پرسش است که آیا محتسب برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر با شرایط و موانعی روبه رو است؟ فرضیه پاسخ دهنده به این پرسش این است که بلی برای محتسب امر به معروف و نهی از منکر یک مجموعه شرایط و موانع وجود دارد که بدون مراعات آن شرایط و موانع هیچ گاه محتسب نمی تواند به هدف نهایی خود نایل گردد. هدف علمی این تحقیق پاسخ گویی به سؤال اصلی است. اهمیت این تحقیق در این بوده که وظیفه امر به معروف در واقع وظیفه انبیای الهی است، بنابراین، باید انجام این مسئولیت را کسانی به دوش بگیرند که از عهده آن بتوانند بدر آیند. البته روش تحقیقی که پیرامون این مقاله صورت گرفته، روش تحلیلی - توصیفی است. یافته های این تحقیق نشان می دهد که اجرای وظیفه احتساب مستلزم دانش و فقاقت، اخلاص، استطاعت، اجتناب از موانع مثل تکبر، بدگمانی، ریا، تعصبات قومی و زبانی می باشد. که با در نظر داشت این شرایط و موانع محتسب می تواند به شکل موفقانه در اجرایی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بپردازد.

کلمات کلیدی: محتسب، شرایط، موانع اجرای حسبه، معروف، منکر.

DOI:

<https://doi.org/10.69892/diwan.2025.126>

مقاله تحقیقی / Research Article

تاریخ دریافت / Received Date

04.02.2025

تاریخ قبول / Accepted Date

13.04.2025

تاریخ نشر / Publication Date

22.07.2025

^۱ پوهنیار، دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی تعلیم و تربیه، موسسه تحصیلات عالی غور، غور، افغانستان.

ORCID

0009-0009-1361-2341

E-Mail

Abdulrauffaiaz509@gmail.com

این مقاله توسط نرم افزار تورنیتین Turnitin بررسی شده Plagiarism یا سرقت ادبی تثبیت نگردید.

This article has been scanned by Turnitin. No Plagiarism detected.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی / Citation:

عبدالرؤف فیاض "شرایط و موانع محتسب"، مجله دیوان/ ۲/۶ (سرطان ۱۴۰۴)، ۱۵۳-۱۷۷.

الملخص

المحتسب هو الشخص الذي يتحمل مسؤولية القيام بوظيفة الحسبة المهمة، والتي تُعد إحدى طرق الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. يجب على من تولى وظيفة الحسبة أن تتوفر فيه شروط أساسية حتى يضمن حسن قيامه بواجبه، و أيضاً ينبغي للمحتسب أن يترفع عن الممنوعات والمحظورات، وأن يبتعد عن كل أسلوب يسيء إلى وظيفة الاحتساب، لئلا يفضي ذلك إلى ضرر جسيم أو تأخير في تحقيق المقصود الشرعي منه. إن هذا التحقيق في الحقيقة يدور حول السؤال الأساسي ألا وهو هل يواجه المحتسب شروطاً وضوابط معينة، وكذلك ممنوعات، عند قيامه بعملية الاحتساب؟ و فرضية الباحث من خلال بحثه في جواب هذا السؤال نعم، أن للمحتسب في مجال إجراء وظيفة الحسبة مجموعة من الضوابط و الموانع لابد من مراعاتها في إجراء وظيفة الاحتساب لأن عدم مراعاتها سبب لعدم وصول إلى النتيجة. و الهدف العلمي من هذا البحث الإجابة على السؤال الأساسي المذكور. أهمية هذا البحث أن وظيفة الإحتساب في الواقع هي وظيفة الأنبياء عليهم الصلاة و السلام ولأجل هذا يلزم على من تولى إجراء هذه المسؤولية الخطيرة أن يكون قادراً على أدائها على الوجه الكامل. يعتمد الباحث في هذه المقالة على المنهج التحليلي التفسيري، مستنداً في ذلك إلى مراجعة الكتب والبحوث العلمية القيّمة. و نتيجة البحث تشير إلى أن للمحتسب ضوابط و شروط يجب مراعاتها و محظورات لابد من إجتناؤها عند قيام بأعمال الدعوية.

الكلمات المفتاحية: المحتسب، الشرائط، الموانع، المعروف، المنكر.

Abstract

The Muhtasib is a person entrusted with the responsibility of carrying out the vital duty of hisbah, which is one of the principal means of enjoining what is right and forbidding what is wrong. The Muhtasib, while enjoining good and forbidding evil, should be gentle and compassionate. He should refrain from inappropriate methods such as harshness or severity, as such conduct is contrary to Islamic principles and may disrupt the noble process of calling others to da'wah ilā Allāh. This study aims to investigate whether the Muhtasib encounters specific conditions and obstacles in the execution of his duty to enjoin good and forbid evil. The hypothesis responding to this question asserts that, indeed, there exists a set of conditions and obstacles facing the Muhtasib in the fulfillment of his duty to enjoin good and forbid evil. Without due consideration of these factors, the Muhtasib can never truly attain the ultimate objective of his mission. The scholarly aim of this research is to provide a reasoned response to the main question. The significance of this study lies in the fact that the duty of enjoining good is, in essence, a responsibility borne by the Prophets of Allah. This important task should be

assigned to those truly capable of fulfilling it with wisdom, integrity, and competence. The research methodology employed in this study is an analytical-descriptive approach. The findings of this research indicate that the proper execution of the duty of *ḥisbah* requires sound knowledge and jurisprudential understanding (*fiqh*), sincerity (*ikhhlāṣ*), capability, and the avoidance of various obstacles such as arrogance, suspicion, ostentation (*riyā'*), and ethnic or linguistic biases. By carefully considering these conditions and obstacles, the *Muhtasib* can effectively and successfully fulfill the duty of enjoining good and forbidding evil.

Keywords: *Muhtasib*, Conditions, Obstacles to Implementing *Ḥisbah*, Good, Evil.

Özet

Muhtesib, iyiliği emretme ve kötülüğü engellemenin temel yollarından biri olan *ḥisbah* görevini yerine getirmekle sorumlu tutulan kişidir. Muhtesib, iyiliği emrederken ve kötülüğü engellerken yumuşak ve şefkatli olmalıdır. Sertlik veya aşırılıktan kaçınmalı, zira bu tür davranışlar İslami prensiplere aykırıdır ve Allah'a davet (*da'wah ilā Allāh*) sürecini olumsuz etkileyebilir. Bu çalışma, Muhtesib'in iyiliği emretme ve kötülüğü engelleme görevini yerine getirirken belirli şartlar ve engellerle karşılaşp karşılaşmadığını araştırmayı amaçlamaktadır. Bu soruya verilen hipotez, Muhtesib'in görevini yerine getirirken gerçekten bir dizi şart ve engelle karşılaştığını ve bu faktörler göz önünde bulundurulmadan, Muhtesib'in amacına tam anlamıyla ulaşmasının mümkün olmadığını ileri sürmektedir. Araştırmamanın bilimsel amacı, ana soruya mantıklı ve tutarlı bir cevap sunmaktır. Bu çalışmanın önemi, iyiliği emretme görevini esasen Allah'ın peygamberlerinin üstlendiği bir sorumluluk olmasıdır. Bu önemli görev, bilgelik, dürüstlük ve yetkinlikle yerine getirebilecek kişilere verilmelidir. Bu araştırmada kullanılan yöntem, analitik ve betimleyici bir yaklaşımdır. Araştırmamanın bulguları, *ḥisbah* görevini doğru şekilde yerine getirmek için sağlam bilgi, fıkhi anlayış, ihlas (samimiyet), yetenek ve kibir, kuşku, *riyâ* (gösteriş) ile etnik ve dilsel önyargılar gibi engellerden kaçınmanın gerekli olduğunu göstermektedir. Bu şartlar ve engeller titizlikle dikkate alındığında, Muhtesib iyiliği emretme ve kötülüğü engelleme görevini etkili ve başarılı bir şekilde yerine getirebilir.

Anahtar Kelimeler: Muhtesib, Şartlar, Engeller, İyilik, Kötülük.

مقدمه

وجیهه‌ای امر به معروف و نهی از منکر از جمله احکام مهم و ارزشمند دینی به‌شمار می‌رود که حتی در نصوص شرعی ردیف ایمان به خدا، اقامه نماز، دادن زکات آورده شده است، چنانچه که الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱. اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در واقع یک نوع تعامل حسنه و خیرخواهی برای افراد جامعه محسوب می‌شود که در قالب مهارت و زکات خاص باید این تعامل را به منصه اجرا در آورد، به همین منظور می‌بایست محتسب شرایطی داشته باشد و از موانع پرهیز کند تا این وظیفه مهم را به شکل درستش اجرا نماید.

امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت مسؤولیت خیلی سنگینی است که هرکسی از عهده آن نمی‌تواند برآید، به همین اساس اگر محتسبین امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه اصلی شان این امر مهم است به چالش‌ها و پیچیدگی‌های مسیر آگاهی درست نداشته باشند نمی‌توانند که از عهده این مسؤولیت بزرگ بدرآیند، به همین ملحوظ تحقیق فعلی تلاش اندکی است برای راهنمایی بهتر از شرایط و موانع این وظیفه مهم و بزرگ.

هدف از بررسی و تحقیق روی این موضوع، دست‌یافتن به موارد لازم و ضروری است که یک محتسب امر به معروف و نهی از منکر می‌باید بر آن‌ها توجه خاص داشته باشد، که آن موارد عبارت است از: داشتن آگاهی کامل و بینش روشن از مسیر دعوت الی الله، معرفت نشانه‌ها و هر آنچه را که با آن ارتباط دارد، و دوری از آن موارد که باعث ناکامی و شکست این مسیر ارزشمند می‌گردد؛ تا این که با آگاهی کافی گام بردارد؛ زیرا چنین آگاهی و بینش، همان‌طوری که بیان خواهیم کرد، دارای فایده‌ای بس بزرگ و یکی از مهمترین مباحث احتساب در عصر فعلی به‌شمار می‌آید.

بنابراین، پرسش اصلی مقاله آن است که شرایط و موانع محتسب امر به معروف و نهی از منکر که می‌بایست در آن‌ها آگاهی کامل داشته باشد چیست؟

فرضیه نویسنده آن است که از مجموع دلایل نقلی و عقلی می‌توان به این قناعت رسید که متحلی و متخلق بودن محتسب امر به معروف و نهی از منکر به لوازم همچون؛ علم، اخلاص، جدیت، درک مسائل جدید روز، رفق و نرمی در پیشبرد وجیهه مهم امر به معروف لازمی بوده، بدون این موارد نتیجه مطلوب نه؛ بلکه نتیجه معکوس حاصل می‌گردد.

در ارتباط به این که شرایط و موانع محتسب امر به معروف و نهی از منکر به نظر بنده کتاب مستقل؛ یا مقاله‌ای نوشته نشده است؛ اما برخی از کتب مثل: «قواعد مهمه فی الأمر بالمعروف

^۱ آل عمران ۱۱۴/۳.

والنهي عن المنكر على ضوء الكتاب والسنة» از دکتر حمود بن أحمد الرحيلي، «أصول الدعوة» از دکتر عبدالکریم زیدان، «الحسبة في الإسلام، أو وظيفة الحكومة الإسلامية» از شیخ الاسلام ابن تیمیه، «معالم القربة في طلب الحسبة» از محمد بن محمد بن أحمد بن الأخوة، «الأحكام السلطانية» از امام ماوردي که در حقیقت یکی از پیشگام‌های میدان حسبه و محتسب به حساب می‌آید، است. این مجموعه و تعداد دیگری از نوشته‌های است که از سوی دانشمندان اسلامی به رشته تحریر در آمده‌اند که به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند، نه به شکل موضوع خاص که در این مقاله پیرامون آن بحث صورت گرفته است. از طرف دیگر بیشتر آن‌ها به زبان عربی تحریر یافته‌اند؛ اما در این مقاله این موضوع به زبان دری به بحث گرفته شده است. از جانب دیگر نویسنده تلاش نموده است با رعایت موضوعیت بحث بیشترین تمرکز خود را روی شرایط و به خصوص موانع محتسب که در نوشته‌های قبلی کمتر رویش تمرکز صورت گرفته است به رشته‌ای تحریر درآورد.

روشی که در این تحقیق به کار رفته، روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد؛ یعنی این پژوهش با استفاده از منابع معتبر نگاشته و تلاش شده که از منابع دست اول استفاده گردد و هر سخن به صاحبش از باب امانت علمی نسبت داده شود.

ساختار کلی این تحقیق مشتمل بر مباحث چون: تبیین مفهوم محتسب، اهمیت و جایگاه احتساب در شریعت اسلامی، تاریخچه نظام احتساب، فرق محتسب با متطوع، شروط لازم برای محسب و چالش‌های مهم سد راه پیشبرد کار احتساب است. قبل از این که وارد شروط لازم و چالش‌های مهم سد راه محتسب که موضوع اصلی این تحقیق شویم، خوب است که تعریف مختصری از محتسب، اهمیت احتساب، تاریخچه محتسب و فرق محتسب و متطوع داشته باشیم.

۱. مفهوم‌شناسی

زیر عنوان مفهوم‌شناسی، معانی حسبه، محتسب، امر بالمعروف، نهی از منکر، را به صورت مختصر بیان می‌نماییم.

۱.۱. حسبه

معنی لغوی حسبه، ابن منظور می‌گوید: «حسبه: مَصْدَرِ احتساب است که طلب اجر از خداوند را می‌رساند، می‌گویی: این کار را به نیتِ حَسْبِه انجام دادم، و در آن احتساب کرده‌ام؛ و احتساب به معنای طلبِ اجر است، و اسم آن: الحِسْبَةُ با کسر است، و آن اجر است».^۲

^۲ محمد بن مکرم بن علی ابن منظور، لسان العرب (بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ه.ق)، ۱/۳۱۴.

معنی اصطلاحی حسبه، علامه ماوردی در تعریف حسبه می‌گوید: «حسبه عبارت از: امر به معروف است اگر ترك آن ظاهر شود، و نهی از منکر است اگر فعل آن ظاهر گردد».^۳

۲.۱. محتسب

محتسب کسی است که به عمل احتساب یعنی امر به معروف و نهی از منکر اقدام می‌نماید و از طرف اولیای امور مسلمانان به‌خاطر اجرای حسبه تعیین شده است، چنان‌چه در تعریف محتسب گفته شده است: «کسی که از طرف دولت تعیین گردیده، به‌خاطر نظارت بر اعمال و رفتار افراد، تا آن‌ها را به رنگ اسلامی درآورد، از مجرای امر به معروف و نهی از منکر، بر اساس احکام شریعت و قواعد آن».^۴

۳.۱. امر به معروف

امر: امر به معنی فرمان، حکم، که جمع آن اوامر می‌آید و همچنان امر به معنی شأن، کار و حادثه که جمع آن امور می‌آید.^۵

معروف: در لسان العرب گفته شده است: «عرفان به معنای علم است... و معروف ضد منکر است، و عرف ضد نکر است»^۶ بنابراین، منظور از امر یعنی طلب و خواستن چیزی خواه با اظهار قلبی باشد یا با زبان و گفتار یا عمل و رفتار.

امر به معروف در اصطلاح: «مطالبه جدی با قول و عمل هر آن چیزی که شریعت آن را می‌شناسد و به آن امر می‌کند، که شامل تمام طاعات می‌شود در رأس آن‌ها توحید خداوند جل جلاله و ایمان به او قرار دارد».^۷

۴.۱. نهی از منکر

نهی: نهی نقطه مقابل امر، به معنای طلب ترك و اجتناب و بازداشتن، منع کردن از کاری. منکر: «هرآنچه ناپسند، زشت و مذموم باشد».^۸

^۳ علي بن محمد بن محمد بن حبيب الماوردی، الأحكام السلطانية (مصر: دار الحديث - القاهرة، بی‌تا)، ۳۴۹/۱.

^۴ عبدالعزيز بن محمد بن محمد بن مرشد، نظام الحسبه فی الاسلام (السعودية: جامعة محمد بن سعود الاسلامية، المعهد العالي للقضا، پایان نامه ماستری، ۱۳۹۳ ه.ش)، ۱۶/۱.

^۵ دکتر حسین عمید، فرهنگ فارسی عمید (تهران: انتشارات فرهنگ‌نما، ۱۳۸۸ ه.ش)، ۱۵۱.

^۶ ابن منظور، لسان العرب، ۲۳۹/۹.

^۷ عبد العزيز بن عبد الله بن عبد الرحمن الراجحي، القول البين الأظهر في الدعوة إلى الله والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (السعودية: وزارة الأوقاف السعودية، بی‌تا)، ۸/۱.

^۸ عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۸۸۷.

معنی اصطلاحی نهی از منکر، «طلب جدی ترک هر چیزی که شرع آن را نهی کرده و اهل آن را مذمت نموده است، که شامل تمام معاصی و بدعت‌ها، در رأس آن‌ها شرک به خداوند عزوجل و انکار یکتایی یا ربوبیت یا نام‌ها یا صفات او است».^۹

۲. اهمیت محتسب از دیدگاه شریعت اسلامی

مسئولیت و وظیفه احتساب در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه بس مهم و بزرگی برخوردار می‌باشد. چون فعالیت محتسب و عملکرد او، دعوت الی الله و سوق مردم به نیکی‌ها و بازداشتن شان از منکرات و معاصی است، این کار در حقیقت یکی از خصوصی‌ترین ویژگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم به شمار می‌رود همان‌طوری که الله جل جلاله در این مورد می‌فرماید: «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ».^{۱۰} «پیامبر صلی الله علیه و سلم ایشان را به کارهای شایسته و نیک دستور و از کارهای زشت و ناپسند منع ایشان می‌کند».

همچنان الله جل جلاله این اُمت را به همان صفت متصف نموده است که پیامبر گرامی اش را توصیف نموده، به علت این که بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌باید این امت در پیشبردن این وظیفه مهم قیام نمایند. چنان‌چه که می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^{۱۱} «مردان و زنان مؤمن و ولی و دوست یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».

امام نووی رحمه الله در مجال اهمیت و جایگاه احتساب و محتسب می‌گوید: «وظیفه امر به معروف در واقع یک پایه بزرگ دین است، قوام و اساس دین به آن استوار می‌باشد. هرگاه معاصی و گناهان در جامعه عام گردد، عذاب الهی افراد خوب و بد را همه یکسان در بر می‌گیرد، هرگاه کسی نباشد که دست ظالم را بگیرد قریب است که آن قوم را الله جل جلاله به عذاب خود مبتلا نماید».^{۱۲}

از طرف دیگر امروز امت مسلمه در شرایطی دشوار به سر می‌برد که یقیناً بیشتر نظیر آن را به خود ندیده است. به گونه‌ای که شناخت اسلام و معرفت در این عرصه به پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. عملگرایی در میان امت حتی از این شناخت و معرفت هم بسیار پایین‌تر است. به همین اساس، امروزه کار دعوت و پیشبرد وظیفه امر به معروف و نهی از منکر از اهمیتی بسزایی برخوردار بوده، تنها پند و اندرز و تذکر به کافی نیست؛ بلکه لازم است روش‌های مناسب و دقیق برای

^۹ راجحی، القول البین الأظهر فی الدعوة إلی الله والأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، ۸/۱.

^{۱۰} الأعراف ۱۵۷/۷.

^{۱۱} التوبة ۷۱/۹.

^{۱۲} جامعة المدينة العالمية، الحسبه (مالزی، کوالا لامپور: جامعة المدينة العالمية، بی‌تا)، ۱۲/۱.

اجرای این امر مهم در نظر گرفته شود و افراد متخصص و با تجربه وارد میدان و عرصه دعوت گردیده تا با ابتکار و خلاقیت های خاص خود بتوانند پیام اسلام را به گوش همه جهانیان به شکل معیاری و دقیق آن برسانند.

۳. تاریخچه نظام حربه در اسلام

پیشینه ای کار محتسب نشان می دهد که حربه یک نظام اصیل اسلامی بوده که با نزول آیاتی که به انجام امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کند آغاز یافته است، گرچه واژه «حربه» با مفهوم فعلی آن در آن عصر متداول نبوده و لیکن مفهوم واقعی آن یعنی نظارت بر مسائل دینی، اجتماعی، اقتصادی از سوی حکومت اسلامی کاملاً مراعات می گردیده است. در بسیاری از مواقع شخص پیامبر صلی الله علیه و سلم این وظیفه مهم را بر عهده می گرفت به ویژه در مسائل مربوط به احتکار، تقلب و غش در معامله و مانند آن. چنانچه در حدیثی ابی هریره رضی الله عنه می فرماید: **«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَتَلَّتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيَّ يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي»**^{۱۳} رسول الله صلی الله علیه و سلم بر روی توده گندم گذشت و دستش را در آن فرو برد، و انگشتانش تر شد فرمود: این چیست ای صاحب طعام؟ گفت: باران به آن رسیده است ای رسول الله! پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا مردم ببینند؟ هر کس خیانت کند، از من نیست". از روایت فوق دانسته می شود که خود پیامبر صلی الله علیه و سلم در بعضی اوقات مسؤولیت انجام احتساب را به دوش می گرفتند. و از معاملات افراد ارزیابی و نظارت می کردند. در روایت دیگر نیز به این موضوع اشاره شده است. **«عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «رَأَيْتُ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ مُجَازَفَةً، يُضْرَبُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْ يَبِيعُوهُ حَتَّى يُؤْوُوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ»**^{۱۴} من کسانی را دیدم که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم مورد تأدیب قرار می گرفتند بر اساس خرید طعام تخمینی مگر این که آن طعام را قبض نموده و به منزل خود انتقال می دادند". از حدیث فوق نیز حربه در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم در معاملات و خرید و فروش بازارها دانسته می شود و گاهی هم این وظیفه را به بعضی از افراد واگذار می کردند [استعمل رسول الله سعید بن سعید بن العاص بعد الفتح علی سوق مکه]^{۱۵}.

^{۱۳} مسلم بن الحجاج النیسابوری، صحیح مسلم (بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا)، "الایمان"، ۴۳ (۱۰۲).

^{۱۴} بخاری، صحیح البخاری، "البیوع"، ۵۳ (۲۱۳۱).

^{۱۵} أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمری، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق. علی محمد البجاوی (بیروت: دارالجلیل. ۱۴۱۲ هـ/ق ۱۹۹۲ م)، ۶۲۲/۲.

«پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم سعید بن سعید بن عاص را بعد از فتح مکه مأمور بازار مکه کرد، تا بر امر خرید و فروش صحیح و عادلانه نظارت کند».

اما دوره خلفای نخست در حقیقت ادامه دوره‌ای نبوی صلی الله علیه و سلم در بسیاری از جوانب حکومت و مدیریت بود، هر دو دوره به عنوان صدر اول تاریخ اسلامی شناخته می‌شوند، در عهد خلفای راشدین، اگرچه برخی تغییرات و توسعه‌ها در نظام‌های مدیریت در جوانب دیگر وجود دارد؛ به‌ویژه در اواسط خلافت عمر رضی الله عنه اما در مورد نظام حسبه، خلیفه به همان شیوه‌ای که حسبه در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش می‌رفت، ادامه داد. که عامل این بخش بر کار کسبه و تجار و کشاورزان و توده‌های مردم از نظر تخلفات و منکرات، نظارت می‌کرد و محتسبان هر جا کار خلافتی می‌دیدند مرتکب را نهی می‌کردند و اگر مؤثر نمی‌افتاد او را در همان‌جا مجازات می‌نمودند، یا دستگیر کرده تحویل قاضی می‌دادند.^{۱۶}

علامه کتانی در این مجال می‌گوید: «مسأله «حسبه» با مرور زمان گسترش یافت و تدریجاً به صورت يك اداره مهم و گسترده درآمد و مأموران آن به نام «مُحتسب» در کوچه و بازار و شوارع بزرگ، شب و روز به گشت‌زنی مشغول بودند و بر مسایل مختلف اجتماعی، نظارت داشتند؛ اما استعمال واژه محتسب به نظر می‌رسد که این واژه نخست در عصر خلفای اموی و عباسی، برای این شاخه امر به معروف و نهی از منکر انتخاب شد».^{۱۷}

برخی به اشتباه رفته می‌گویند که نظام حسبه ریشه‌های بیزانسی رومی دارد و این که مسلمانان وقتی کشورهایی را که تحت سلطه رومیان بیزانسی بودند فتح کردند، این سیستم را در آن کشورها، به‌ویژه در شام یافتند. یکی از کسانی که به این نظر است. نویسنده لبنانی به نام نقولا زیاد در کتابش (الحسبة والمحتسب) می‌گوید: «و چنین سازمان‌هایی در زمانی نزدیک گسترش یافته و در طول دوره بیزانسی ادامه داشتند تا فتح عربی-منظور اسلامی- که وقتی عرب‌ها آمدند، آن را بدون تغییر یا دگرگونی اقتباس کردند؛ زیرا آن‌ها چیزی برای ارائه به عنوان جایگزین نداشتند».^{۱۸}

اما در پاسخ به این نظریه باید گفت: که نظام حسبه میراث تمدن بیزانسی نیست؛ بلکه رونق زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی و تعداد زیاد صنعتگران، ثقل‌ها و فریب‌کاری‌های که از افراد ضعیف‌الایمان صادر می‌شد، همه از عواملی بودند که به ایجاد نظام حسبه در شکل منظم آن به عنوان یک ولایت اسلامی رسمی منجر شد.^{۱۹}

^{۱۶} مناهج جامعة المدينة العالمية، الحسبه (مالیزیا: جامعة المدينة العالمية، رسالة ماجستير، ۲۰۱۹ م)، ۵۶.

^{۱۷} محمد عبدالحی بن عبدکبیر الکتانی، الترتیب الإداریة، تحقیق: عبدالله الخالدی (بیروت: دارالارقم. بی‌تا)، ۲۸۵/۱.

^{۱۸} دکتر نقولا زیاده، الحسبه والمحتسب فی الاسلام (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۶۳ م)، ۴۹/۱.

^{۱۹} مناهج جامعة المدينة العالمية، الحسبه، ۴۸.

۴. جایگاه نظام حسبه و حکمت مشروعیت آن در اسلام

حسبه یکی از اساسات و قواعد دینی است و ائمه صدر اول مباشرتاً به آن قیام می‌کردند؛ زیرا فایده و صلاح آن عام و ثواب آن خیلی بزرگ است. حسبه در حقیقت امر به معروفی است که ترک آن ظاهر گردد و نهی از منکری است، زمانی که فعل آن ظاهر شود و اصلاح بین مردم می‌باشد.^{۲۰}

ابن خلدون می‌گوید: «حسبه یکی از وظایف دینی بوده بر اولیای امور مسلمین فرض است کسانی را که اهلیت آن را دارد، موظف به اجرای آن سازد».^{۲۱}

حکمت و فلسفه مشروعیت نظام حسبه عبارت از ایجاد جامعه‌ای قانون‌مند و ارزش‌مدار است که ریشه در وظیفه و فریضه امر به معروف و نهی از منکر دارد و قرآن آن را وظیفه مسلمانان شمرده است. همچنان محافظت و در امان داشتن خود و دیگران از عذاب الهی و جلب رحمت و نعمت الله جل جلاله است به این معنی که معاصی سبب مصیبت‌ها و نزول عذاب‌های تأدیبی، می‌باشد. سنت الهی بر همین منوال جریان داشته است. الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾.^{۲۲} آنچه که از مصیبت‌ها و رنج‌ها به شما می‌رسد نتیجه کسب دست و اعمال خودتان است، حالا این که موارد زیادی دیگری است که الله جل جلاله آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و شما را مؤاخذه نمی‌کند. به همین اساس هرگاه مجموعه از افراد دست به فساد در یک جامعه بزنند و دیگران سکوت را اختیار کرده و در فریضه امر به معروف و نهی از منکر سهل‌انگاری نمایند. عذاب الهی دامن‌گیر همه می‌شود، چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: إِنْ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْمُنْكَرَ فَلَمْ يَغَيِّرُوهُ، أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابِهِ^{۲۳} اگر مردم منکر را ببینند و آن را تغییر ندهند زود است که الله جل جلاله همه شان را به عذاب عام گرفتار کند".

^{۲۰} عبد الکريم زيدان، اصول الدعوة (بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ.ق/۲۰۰۱ م)، ۲۰۸/۱.

^{۲۱} عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، مترجم. محمد پروین گنابادی (تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، بی‌تا)، ۵۴۳/۱.

^{۲۲} الشوری ۳۰/۴۲.

^{۲۳} أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل (بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ.ق/۲۰۰۱ م)، ۱۷۸/۱.

۵. فرق محتسب و متطوع

محتسب: شمارنده، نگهبان، مأمور حاکم که وظیفه‌اش امر به معروف و نهی از منکر بوده. **متطوع:** منقاد شدن، داوطلب شدن، عمل محتسب کردن، کاری به قصد نیکی و عبادت انجام دادن.^{۲۴} از تعاریف لغوی هریک از محتسب و متطوع دانسته می‌شود که احتساب وظیفه رسمی بوده و تطوع امر اختیاری و غیر رسمی محسوب می‌شود که تفصیل آن در ذیل بیان می‌گردد. اما ماوردی رحمه الله میان محتسب حکومتی و مسلمانی که بی‌اجازه حکومت، و صرفاً بنابر وظیفه دینی، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند (محتسب مُتَطَوِّع) تفاوت اساسی قایل بوده و در کتاب خود «الاحکام السلطانیة» چند فرق این دو نوع محتسب را برشمرده است:

الف: انجام احتساب بر کسی که به حیث محتسب مقرر شده است، فرض عینی می‌باشد؛ زیرا به همین منظور تعیین گردیده و ولایت حسبه به او سپرده شده؛ اما فرضیت آن بالای متطوع فرض کفایی می‌باشد.

ب: برای محتسب جایز نیست که امور حسبه را ترک نموده به کار دیگری مشغول شود. در حالی که متطوع می‌تواند کار حسبه را ترک نموده به وظایف شخصی خود مشغول شود.

ج: بر محتسب لازم است کسانی را که امور معروف ظاهری را ترک می‌نمایند، تعقیب نموده و آن‌ها را به انجام آن امر نماید. اما بالای متطوع چنین کاری لازم نمی‌باشد.

د: محتسب حق دارد که از بیت‌المال معاش معینی در برابر کارش اخذ کند، در حالی که متطوع این حق را ندارد.

هـ: محتسب حق دارد که مرتکبین منکرات ظاهری را تعزیز و مجازات کند مشروط براین که مجازات او بالاتر از مقدار "حد" نباشد. ولی متطوع این حق را ندارد.

و: محتسب می‌تواند برای اجرای وظیفه خود معاونین و همکارانی داشته باشد و می‌تواند که به قدر ضرورت، آن‌ها را رسماً تعیین نماید؛ ولی شخص متطوع چنین صلاحیتی ندارد.^{۲۵}

۶. شرایط محتسب

علماء شروطی را برای احراز مقام احتساب وضع کرده‌اند که موجودیت آن در شخصیت محتسب ضروری بوده و جزء از لوازمی است که محتسب می‌باید خود را در آن‌ها ملزم بداند و نبود آن‌ها باعث بی‌نتیجه ماندن کار و فعالیت محتسب می‌شود:

^{۲۴} عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۳۱۲.

^{۲۵} ماوردی، الاحکام السلطانیة، ۳۴۹/۱.

۱.۶. مکلف بودن محتسب

یکی از شرایط مهم و اساسی محتسب امر به معروف و نهی از منکر مکلف بودن محتسب است؛ زیرا شخص غیر مکلف نمی‌تواند که مکلفیتی را متوجه شخص دیگری نماید. علمای علم لغت تکلیف را چنین تعریف نموده‌اند: «تکلیف به معنای الزام چیزی است که در آن زحمت و مشقت وجود دارد».^{۲۶}

تکلیف در اصطلاح فقهاء «الزام مخاطب به چیزی است که در آن مشقت و زحمت از انجام یا ترک آن وجود دارد».^{۲۷} مکلف در اصطلاح اصولیین «شخص است که خطاب شارع به فعل وی تعلق یافته است».^{۲۸}

بنابر تعریف‌های فوق شرعاً باید محتسبی که وظیفه احتساب را انجام می‌دهد به سن تکلیف رسیده باشد؛ البته مکلف بودن محتسب و یا رسیدن به سن بلوغ و عقل شرط وجوب احتساب می‌باشد؛ ولی جواز احتساب مستلزم بلوغ کامل نیست؛ زیرا خورد سالی که سن تمیز رسیده باشد می‌تواند که منکرات را مورد انکار قرار دهد و هیچ‌کسی حق ممانعت او را ندارد. همچنان احتساب از جمله کارهای ثواب است و طفل ممیز این اهلیت را دارد.

۲.۶. اذن امام و یا نائب او برای محتسب

یکی از شرایط مهم دیگر برای محتسب همان‌طوری که علماء و دانشمندان اسلامی ذکر کرده‌اند عبارت از اذن امام و یا نائب او می‌باشد. چون حسب گونه‌های مختلف دارد بعضی از آن‌ها نیاز به تطبیق جزای تعزیری است و تطبیق این جزاها مستلزم اینست که فرد محسب اجازه و صلاحیت این کار را از طرف امام داشته باشد به این اساس فقهاء اذن امام را شرط قرار داده‌اند. از طرف دیگر این کار مبتنی بر مصحلت جامعه و عامه است. چون اگر چنین موارد که نیاز به تطبیق جزای تعزیری دارد، برای همگان اجازه داده شود، حتماً منجر به فتنه‌ها، بی‌نظمی‌ها و قتل و قتال بین مردم می‌گردد. اگر این امر مشروط به اذن امام گردد، تمام این احتمالات و ضررهای آن دفع می‌گردد. بنابراین، لازم است که مشروط به اذن امام گردد، چون دفع ضرر واجب است و هرآنچه که سبب دفع آن گردد، جایز و مشروع می‌باشد.^{۲۹}

^{۲۶} اسماعیل بن حماد الجوهري الفارابي، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية (بيروت: دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ هـ.ق / ۱۹۸۷ م)، ۴/۱۴۲۴.

^{۲۷} وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية (كويت: أوقاف الكويت، ۱۴۲۷ هـ.ق)، ۱۳/۲۴۸.

^{۲۸} محمد أمين بن محمود البخاري، تيسير التحرير (بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ هـ.ق / ۱۹۸۳ م)، ۲/۳۹۵.

^{۲۹} زيدان، اصول الدعوة، ۱/۲۱۴.

حدیث که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: {مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ} ^{۳۰} هر کس از شما منکری را دید، باید آن را با دستش تغییر دهد، و اگر نتوانست، با زبانش، و اگر نتوانست، با قلبش، و این ضعیف ترین ایمان است". مرحله تغییر منکر توسط دست را عده از علماء برای افراد خاص که مسؤولیت و عهده دار وظیفه امر به معروف و نهی از منکر هستند، از طرف امام مؤظف گردیده باشند، دانسته اند.

۳.۶. علم

یکی از شرایط و ضروریات محتسب علم و دانش است؛ چون محتسب در هر مورد که مردم را به آن وادار می کند، شرط است که خودش بدانند در واقع آن عمل جزء از مشروعات و امور جایزه شرع قرار گرفته و ترکش کاری درست و معقول به شمار نیاید، نه این که بر اساس وهم، خیال یا تحت تأثیر اغراض شخصی و عوامل دیگر اقدام کند؛ زیرا آیات متعدد و روایات زیاد وجود دارد که از سخن گفتن بدون علم باز می دارد، چنانچه که الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ ^{۳۱} "از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند".

رسول الله صلی الله علیه و سلم در مجال حدس و گمان بدون علم و یقین می فرماید: {عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»} ^{۳۲} "از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «از گمان بپرهیزید؛ زیرا گمان دروغ ترین سخن است».

«مربی برای انتقال دانسته هایش به دیگران باید از خبرگی و آگاهی، تجربه یا علم و دانش برخوردار باشد. این در حالی است که متأسفانه برخی بی آنکه دارای دانش و تجربه لازم باشند، در عرصه تربیت گام نهاده اند» ^{۳۳}.

محتسب امر به معروف و نهی از منکر بایستی که دارای آگاهی، بصیرت و ثقافتی باشد که او را در شناخت چیزهای که از دید دیگران غایب می ماند، یاری نماید و از زیرکی و هوشیاری برخوردار باشد که بتواند موضوعاتی که از توده ها و انسان های سطحی نگر می ماند و فقط صاحبان بصیرت و دانش آگاه می شوند و از نگرگاه شان چیزی نمی ماند، او هم آگاه باشد و این کینه ورزی زاده ای امروز نیست؛ بلکه در اقوام پیشین نیز بوده است، چنان که الله جل جلاله پیامبرش را از آنان بر

^{۳۰} نیساپوری، صحیح مسلم، «الإيمان»، ۲۰ (۲۰).

^{۳۱} الإسراء ۳۶/۱۷.

^{۳۲} بخاری، صحیح البخاری، "الأدب"، ۵۵ (۶۰۶۴).

^{۳۳} دکتر عبدالله خاطر، سخنی با اهل دعوت، مترجم. محمد ابراهیم کیانی (تهران: نشر احسان، ۱۳۸۴ ه.ش)، ۱۸.

حذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَنَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ».^{۳۴}

"اگر ما می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم و تو از روی قیافه و علامت‌شان ایشان را می‌شناختی. تو قطعاً آنان را از روی طرز سخن و نحوه گفتار می‌شناسی. الله تعالی آگاه از کارهای تان می‌باشد."

این همان چیزی است که شیخ محمد غزالی رحمه الله بر آن تأکید داشته تا بر مسلمانان، نسبت به عدم آگاهی واقعیت‌های کنونی شان و پرداختن به امور کوچک و توجه به کارهای ناچیز و حقیر؛ خشنماک شود، وی می‌گوید: «بین! چه چیزی فقیهان و اندیشه‌وران ما را به خود مصروف ساخته است، هنگامی که دین در برابر ورزش باران‌های تند دشمنان قرار گرفته است؟! کدام موضوعات مهمتر، ایشان را به خود مصروف نموده که بار بار به آن می‌پردازند؟ وقتی مسلمانان بردارنده دعوت جهانی هستند، آیا جهانیان پیرامون ایشان گرد آمده و از ایشان آموخته‌اند و آیا جهانیان سیادت و رهبری مسلمانان را بر ملت‌ها و نحله‌های مختلف می‌دانند؟ و آیا دوست و دشمن به آن اذعان می‌کند؟ آیا دیدگان‌شان را در برابر کمین‌گاه‌های خطر و تهدید می‌گشایند و در برابر حفاظت آن از وسایل متعدد بهره می‌برند».^{۳۵}

۴.۶. قدرت داشتن به اجرای احتساب

یکی دیگر از شرایط که لازم است محتسب امر به معروف و نهی از منکر برخوردار باشد، استطاعت و توانایی در اجرای عملیه احتساب است، محتسب باید توانایی احتساب بادست و زبان را داشته باشد. در غیر آن به انکار قلبی اکتفاء کند. چنان‌چه الله جل جلاله می‌فرماید: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۳۶} "خداوند به هیچکس جز به اندازه توانایش تکلیف نمی‌کند و هیچگاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظایف و تکالیف نمی‌خواهد" از آیه فوق نیز استطاعت و قدرت انجام وظایف دینی دانسته می‌شود.

همچنان رسول الله صلی الله علیه و سلم در عرصه قدرت و استطاعت در اجرای فرایض می‌فرماید: «إِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^{۳۷} "پس هرگاه شما را از چیزی نهی نمی‌کردم، از آن دوری کنید و هرگاه شما را به کاری امر کردم، از آنچه می‌توانید انجام دهید". نظر به حدیث فوق استطاعت و قدرت در انجام فرایض شرط قرار داده شده است. وظیفه احتساب نیز یکی از فرایض شرعی به حساب می‌آید. بنابراین، استطاعت در انجامش شرط است.

^{۳۴} محمد ۳۰/۴۷.

^{۳۵} محمد غزالی، اندوه‌های دعوتگر (مصر: دارالکتب العربی قاهره، ۱۹۸۰ م)، ۴۹.

^{۳۶} البقرة ۲۸۶/۲.

^{۳۷} بخاری، صحیح البخاری، "الاعتصام بالكتاب و السنة"، ۲ (۷۲۸۸).

البته این شرط عام نیست؛ بلکه تنها برای محتسب متطوع مصداق پیدا می‌کند. نه محتسب مؤلف. «این شرط در حق کسی مفهوم پیدا می‌کند که از جانب خود و بدون تعیین شدن از طرف امیر مسلمانان به امر احتساب قیام می‌کند؛ اما شخصی که از جانب امام و امیر مسلمانان تعیین شده طبعاً قدرت احتساب را دارا می‌باشد؛ چون قدرت حکومت در عقب او قرار دارد».^{۳۸}

۵.۶. اجتماعی بودن

یکی دیگر از شرایط که می‌بایست محتسب امر به معروف به آن خود را متخلق سازد، اجتماعی بودن است. هدف از این نکته اینست که محتسب باید در اکثریت از مناسبت‌ها و تعاملات مردم، شریک باشد، در حل قضایای زندگی فردی و اجتماعی شان نهایت تلاش و کوشش خود را به خرج دهد؛ زیرا دور بودن محتسب از مردم، کار درستی نیست. اگر آن‌ها محتسب را در مناسبت‌های خوشی و اندوه‌شان کنار خود، ببینند و بدانند که محتسب مشکلات‌شان را درک می‌کند قطعاً این کار باعث می‌شود که محتسب را بیشتر دوست بدانند. بنابراین، محتسبین باید همیشه در جشن‌ها و خوشی‌های مردم شرکت نموده و در کنارشان بایستند.

پس درست نیست که مردم، محتسب را فقط بر روی منبر ببینند و بعد از آن اثری از او، در شادی‌ها و غم‌های‌شان نباشد به همین منظور محتسب باید به مردم، در حل چالش‌ها و مشکلات‌شان کمک کند؛ زیرا وظیفه و مسئولیت بزرگ محتسب، اصلاح می‌باشد و در این صورت است که می‌تواند در قلب‌های مردم جای بگیرد، دوستی مردم را جلب نماید. چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسائل که مرتبط به امور اجتماعی مردم می‌شد توجه خاص مبذول می‌داشتند و خود مبارک در حل و فصل آن قضایا عملاً اشتراک می‌نمود. چنانچه سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می‌فرماید: {أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمْ فَحَاتَتِ الصَّلَاةَ، فَجَاءَ الْمُؤَذِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: أَتُصَلِّي لِلنَّاسِ فَأَقِيمَ؟ قَالَ: نَعَمْ فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ...}.^{۳۹} نبی علیه السلام به طرف قبیله بنی عمرو بن عوف رفتند جهت برقراری صلح بین شان، وقت نماز فرا رسید مؤذن آمد از ابوبکر اجازه خواست که آیا به مردم نماز می‌دهید اقامه گویم؟ ابوبکر فرمود: بلی پس ابوبکر نماز را شروع کرد و پیامبر آمد مردم به نماز استاد بودند".

۶.۶. شجاعت و قاطعیت

یکی دیگر از شرایط و امور لازمه برای محتسب امر به معروف، همانا شجاعت و جدیت در وظیفه مهم و مسئولیت دعوتش است، محتسب در عین حال که حسن خلق و برخورد کریمانه و عفو

^{۳۸} زیدان، اصول الدعوة، ۱/۲۱۸.

^{۳۹} بخاری، صحیح البخاری، "الأذان" ۴۹ (۶۸۴).

بزرگی نسبت به خود و دیگران دارد، در موارد که موضوع مصلحت دین و ارزش های اسلامی و دینی مطرح بحث باشد نه مصالح شخصی و فردی، در نهایت از قاطعیت و صلابت و عزت نفس در برابرش قیام و ایستادگی می کند. جلو لجاجت ها و بی ادبی ها در عرصه دین و ارزش های اسلامی را می گیرد، هیچگاه تطمیع ها و تهدیدها نمی تواند، در عزم استوار و راسخ وی روحیه و انگیزه انقلابی و فداکاری او کوچکترین خدشه ای ایجاد کند؛ زیرا وقتی راه حق را شناخته و بر اساس شناخت کافی مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر را تکلیف شرعی و عامل تقرب به الله جل جلا له بداند چرا سر آن کوتاه بیاید و فضا سازی ها، چالش ها و سنگ اندازی ها او را متوقف سازد؟ و لذا محتسب امر به معروف از لحاظ فردی بسیار مهربان با گذشت و انعطاف پذیر است. اما با حفظ همین روحیه در حرکت اصلی و علاج بیماری ها شجاع، با صلابت است، آنهم نه تنها شجاعت در برابر دشمنان دین خدا که خیلی مهم است؛ بلکه شجاعت در برابر توقعات خودی ها شجاعت در برابر خجالت ها، رو درباستی کردن ها، شجاعت در برابر خوف و ترس از دست دادن موقف و موقعیت های اجتماعی، شجاعت در برابر جناح بندی های سیاسی و حزبی که این ها همه از جمله مصادیق و مجراهای شجاعت و قاطعیت به حساب می آید.

بنابراین، محتسب امر به معروف توهین و تحقیر به شخص خودش را تحمل می کند؛ اما توهین به مقدسات و ارزش ها و اصول اسلامی را هرگز بی پاسخ نمی گذارد و با کمال عزت نفس و شجاعت و صلابت و با توجه به شرایط محیطی از مواضع دینی دفاع می کند. به همین اساس بحث و موضوع محتسب امر به معروف و نهی از منکر موضوع خواهش و عذرخواهی و یا درخواست ساده نیست؛ بلکه او دارای موضوع و موقف آمرانه و استعلاء می باشد. دراین مجال روایت از عایشه رضی الله عنها داریم که می فرماید: {مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً، وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ، فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ، إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ} ^{۴۰} از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگز هیچ چیزی یا هیچ زن یا خدمتکاری را به دست خویش نزد؛ مگر زمانی که در راه الله جهاد می کرد. و اگر آسیبی از طرف کفار دید، برای خود انتقام نگرفت؛ مگر این که حرمت دین الله جل جلاله شکسته می شد که در این صورت به خاطر الله انتقام می گرفت. از حدیث مبارک فوق چنین نتیجه بدست می آید، انتقام نه به خاطر خود؛ بلکه به خاطر حفظ ارزش های اسلامی، جزء از اخلاق و بایدهای محتسب به حساب می آید که لازمه اش شجاعت و قاطعیت و جدیت اوست.

^{۴۰} نیسابوری، صحیح مسلم، "کتاب الفضائل"، ۲۱ (۲۳۲۹).

۷.۶. اخلاص

محتسب امر به معروف می‌بایست که در وظیفه دعوت خود اخلاص و تجرد کامل را رعایت نماید، و فقط به منظور رضای الله جل جلاله و اصلاح جامعه‌اش تلاش نماید؛ زیرا تمام فعالیت‌ها و تلاش‌های محتسب فقط به خاطر خشنودی و رضایت الله جل جلاله می‌باشد. در حدیثی که حضرت عمر رضی الله و عنه روایت نموده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ...»^{۴۱}.

از طرف دیگر اسلام همواره به مؤمنین توصیه و سفارش نموده است که در همه کار و اعمال خیر زندگی، نیت الهی و ربانی داشته باشند و عمل خود را برای الله متعال خالص نمایند تا ارزش آن متعالی و ماندگار باشد؛ زیرا به وسیله نیت است که عملی پست و بی‌ارزش و زودگذر و عملی دیگر ارزشمند و ماندگار می‌گردد. اگر نیت خالص و الهی باشد عمل و اثر آن جاوید و ماندنی خواهد بود. چنانچه الله جل جلاله در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^{۴۲} "آنچه که نزد شماست نابود و فناپذیر است، آنچه که نزد الله جل جلاله است باقی و دایمی است". لذا داشتن نیت الهی به این معنی است که ارزش و اثر کار را نزد الله جل جلاله جست‌وجو کنیم و نتیجه‌اش را از او بخواهیم نه از کسی دیگر، پس بر محتسب امر به معروف و نهی از منکر لازم است، که نیت خویش را بازنگری نموده و در تمام فعالیت‌ها و تلاش‌هایش فقط رضایت الله جل جلاله را بطلبد تا نزد الله منان عملش مقبول بوده و بین جامعه و مردم از محبوبیت و تأثیرگذاری برخوردار باشد. گرچه تشخیص و پی‌بردن اخلاص‌کاری صعب و دشواریست؛ ولی علمای زهد و تزکیه معیار و مقیاس عملی را ذکر کرده‌اند که هرگاه افراد دیگری غیر او، به دعوت و اصلاح مردم پرداختند و مردم به ندای آنان لبیک گفتند، برای این داعی و محتسب خوشایندتر باشد از این که مردم دعوت او را اجابت کنند، در چنین صورت او، بر خیر و نیکی بوده و این صفت بزرگ اخلاص بر وی مجسم می‌باشد، چنانچه دوست نمی‌داشت افراد دیگری غیر او، از اهل علم حرف‌شان و پیام‌شان مورد اجابت قرارگیرد، این شخص بداند که در نیت و اخلاص او، قصور و کوتاهی وجود دارد. در این مجال سخن امام محمد غزالی رحمه الله بهترین الگو و سرمشق زندگی محتسب باید باشد، که می‌گوید: «کسی که به واسطه دعوتگری در صدد اظهار منزلت خویش است؛ پس باید از خدا پروا داشته باشد و در وهله اول خودش را دعوت دهد».^{۴۳}

^{۴۱} بخاری، صحیح البخاری، "بدء الوحي"، ۱ (۱).

^{۴۲} النحل ۹۶/۱۶.

^{۴۳} محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی (نهران: نشر احسان، ۱۴۰۶ هـ.ق/ ۱۹۸۵ م، ۳۲۹/۲).

۷. موانع محتسب

همان‌طوری که در مباحث گذشته شرایط و موارد لازم برای محتسب بیان گردید، در این بخش یک سلسله از موانع و چالش و یا موارد غیر ضروری و نکات منفی که محتسب امر به معروف می‌باید از آن‌ها عاری و به‌دور باشد، بیان می‌گردد:

۱.۷. آلودگی نیت

یکی از موارد که محتسب باید از آن به‌دور باشد، آلودگی و شائبه‌هایی که نیت را به ریا و سمعه می‌آلاید؛ زیرا شیطان همیشه می‌کوشد به درون انسان رخنه کند و عملش را به تباهی و کج‌اندیشی بکشانند. شیطان گاه پیش از انجام یک عمل نیت را خراب می‌کند و گاه در حین انجام آن عمل و گاه هم پس از انجام آن. دلایل فراوانی وجود دارد گناه بزرگ کسانی را روشن می‌کند که به قصد نادرست به انجام اعمال می‌پردازند و می‌خواهند مورد تعریف و تمجید قرار گیرند و در باره آنان سخنانی رضایت‌بخش و دلپذیر گفته شود. از آن جمله حدیث مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است که می‌فرماید: {أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ وَكُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ فَأَوَّلُ مَنْ يَدْعُو بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ، وَرَجُلٌ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ...}.^{۴۴}

نظر به حدیث فوق، نخستین کسانی که به آتش افکنده می‌شوند و آتش جهنم بر آنان برافروخته می‌شود، قاری قرآن است که قرآن خوانده است تا به او قاری گفته شود و مجاهدی است که به قصد آنکه به وی شجاع و دلیر گویند جهاد کرده و یا سخاوت‌مندی است که سخاوت و بخشش کرده تا به جود و سخاوت‌مندی ستوده شود. بنابراین، حدیث مذکور زنگ خطری برای همه انسان‌ها و خصوصاً دعوات و دوتنگران که محتسب جزء از آن‌هاست قرار دارد.

۲.۷. نسبت دادن عیوب خود به دیگران

یکی دیگر از موانع و چالش‌های که محتسب امر به معروف می‌باید از آن خود را دور نگهداشته باشد، تزکیه خود و انداختن همه عیوب و تقصیرات را بالای دیگران؛ یعنی دیگران را پایین نیاورد تا خودش، به جایگاه و مقامی برتری قرار گیرد. در واقع این کار را افرادی انجام می‌دهند که به دنبال اسم و شهرت هستند که در گزینه اول این بخش روی آن توضیح دادیم.

الله جل جلاله در مقام نکوهش و مذمت این صفت می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^{۴۵} آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟! (این

^{۴۴} محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر (مصر: شركة مكتبة مصطفى البابي الحلبي،

۱۳۹۵ هـ.ق - ۱۹۷۵ م)، "زهد"، ۴۸ (۲۳۸۲).

^{۴۵} النساء ۴۹/۴.

خود ستایی‌ها، بی‌ارزش است؛ بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند؛ و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد".

و می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾^{۴۶} "خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد".

همان‌طور که شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در این مورد می‌گوید: «فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِمَنْزِلَةِ الذُّبَابِ الَّذِي لَا يَقَعُ إِلَّا عَلَى الْعَقِيرِ وَلَا يَقَعُ عَلَى الصَّحِيحِ»^{۴۷} "بدون شک افراد جاهل و نادان مانند مگس‌اند که تنها بر روی زخم می‌نشینند و بر جاهای سالم از بدن نمی‌نشینند".

رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مجال نیز حدیثی را بیان فرمودند: {عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: "إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَكَ النَّاسُ فَهُوَ أَهْلُكُهُمْ"}^{۴۸} "از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرگاه مردی بگوید که مردم هلاک شدند، در حقیقت خود آن فرد از همه هلاک شونده‌تر است". منظور از حدیث فوق اینست که این الفاظ را از روی تحقیر دیگران و تزکیه نفس خود فرد می‌گوید که در واقع با استفاده چنین الفاظ به عوض این که مردم هلاک شوند خود آن فرد بیشتر در خطر هلاکت قرار دارد.

همچنین یکی از روش‌هایی که شیطان به بعضی از محتسبین القاء می‌کند؛ اینست که او در قالب مهربانی برای یکی از دعوت‌گران و کارکنان اسلامی، دعا می‌کند؛ ولی درحقیقت با این دعای خود می‌خواهد، عیب و نقص او را بیان کند، باید دانست که این چنین دعای با چنین هدفی هیچگونه پاداشی برای دعاکننده ندارد.

۳.۷. دوری از تعصب

یکی دیگر از موانع و نابسامانی‌های که محتسب امر به معروف از آن بهره‌برد، همانا تعصبات قومی، زبانی، سمتی و یا حزبی است، قطعاً تعصب و وابستگی قومی از نمادها و آثار جهالت است، در واقع چنین وابستگی و فهمی جاهلی است و ریشه اسلامی ندارد؛ بلکه دانش و فهم اسلامی، از ما می‌طلبد که خود را تنها متعهد به پیروی از حقیقت و راه درست بدانیم. چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیثی می‌فرماید: {ادْعُوها، فَإِنَّها مُتَنَبِّهَةٌ} "این تعصبات جاهلی را ترک کنید؛ چون بوی بد ازیشان به مشام می‌رسد".

^{۴۶} النجم ۳۲/۵۳.

^{۴۷} أحمد بن عبد الحليم ابن تیمية، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق. محمد رشاد سالم (ال سعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ هـ. ق - ۱۹۸۶ م)، ۱۵۰/۶.

^{۴۸} نیشاپوری، صحيح مسلم، "البر والصلة والآداب"، ۴۱، ۱۳۹ (۲۶۲۳).

^{۴۹} أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي، السنن الكبرى، تحقيق. حسن عبد المنعم شلبي (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ. ق - ۲۰۰۱ م)، "عمل اليوم وليلة"، ۳۲۹ (۱۰۷۴۸).

خط و مرزهایی را که استعمار در جهان اسلام کشیده، همه بی پایه است؛ چرا که پیام اسلام جهانی است و تمامی اقوام و دسته‌ها اعم از عرب، عجم، سیاه و سفید را در بر می‌گیرد. برخی جهانی بودن پیام و رسالت اسلام را صرفاً یک تیوری می‌دانند و به هنگام تطبیق و عملی کردن آن، راه متفاوت در پیش می‌گیرند که اصلاً با نظریه همه‌گیر و شمولی بودن اسلام سازگار نیست. الله جل جلاله در باب جهان شمولی رسالت و پیام اسلام می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۵۰} "ما تو را ای پیامبر! صلی الله علیه و سلم برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشی ایشان را؛ لیکن اکثر مردم بی‌خبرند (و همگانی بودن نبوت تو را باور نمی‌دارند)".

۴.۷. اجتناب از غرور و تکبر

یکی دیگر از موانع و امور ممنوعه که باید محتسب امر به معروف خود را از آن عاری ساخته و دور داشته باشد، فخر فروشی و غرور است. معمولاً کسی در مسیر رساندن پیام الهی برای انسان‌ها گام بر می‌دارد، از جایگاه‌های چون صدارت و داشتن مقام در مجموعه فعالیت‌های دعوی خود برخوردار می‌گردد و یا پست و مقام می‌یابد که به مقتضای آن، عده‌ای به او مراجعه می‌کنند و شاید همین باعث شود که او به خود فریفته گردد و تکبر ورزد و چنین پندارد که بر دیگران برتری و شرف دارد. همین انگیزه و پندار در حقیقت تکبر و فخر فروشی تلقی می‌گردد و در شریعت امر ناپسند و نکوهیده می‌باشد. الله جل جلاله در چند جا از قرآن کریم کبر را عملی زشت و ناپسند دانسته و هر فرد جبار و متکبری را نکوهیده است. از آن جمله می‌فرماید: ﴿سَاءَ صَرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^{۵۱} "از آیات خود کسانی را باز می‌دارم که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند". و می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾^{۵۲} "این چنین خداوند بر دل هر فردی که متکبر و زورگو باشد، مهر می‌نهد".

چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: ﴿الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمَطُ النَّاسِ﴾^{۵۳} "ضایع کردن حق و خوار شمردن مردم".

و می‌فرماید: ﴿إِلَّا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ﴾^{۵۴} "کسی که هم وزن یک دانه خردل از تکبر و بزرگ منشی در دل داشته باشد، داخل بهشت نمی‌شود".

^{۵۰} سیأ ۲۸/۳۴.

^{۵۱} الأعراف ۱۴۶/۷.

^{۵۲} الغافر ۳۵/۴۰.

^{۵۳} نیشاپوری، صحیح مسلم، "کتاب الایمان"، ۳۹ (۱۴۷).

^{۵۴} نیشاپوری، صحیح مسلم، "الایمان"، ۳۹ (۹۱).

بنابراین، متکبر کسی است که از حق روی بر می‌تابد و به مردم با دیده حقارت و خواری می‌نگرد و همین منشاء خودپسندی است. وظیفه محتسب اینست طوری که در بخش شرایط تذکر داده شد، با مردم بادیده دلسوزی و مهربانی بنگرد؛ نه این‌که به آنان نگاهی تحقیرآمیز داشته باشد. که این کار لازمه تکبر و فخرفروشی است. پس محتسب باید پیوسته با توجه به جنبه خطاپذیری انسان، خودش را به این امر قانع کند که انسان موجودی است جایزالخطا و ارتکاب لغزش و اشتباه و از او گریز ناپذیر است.

۵.۷. دوری از حس بدبینی

بسیاری از مردم به این فکر اند که دیگر راهی برای اصلاح نمانده است. محتسب به هیچ وجه این پندار را به خود راه ندهد؛ زیرا که این امر باعث می‌شود تا محتسب با نگاهی تاریک به آینده بنگرد. البته این احساس از خود عوامل و بسترهای گوناگون دارد. از جمله این‌که عده‌ای پس از ناکامی در دعوت مجموعه دامنه این ناکامی را تا بدانجا گسترش می‌دهد که به حس بدبینی می‌انجامد و حق‌پذیری و قبول دعوت را از مردم به دور از امکان می‌انگارد. امروزه عده‌ای فعالان و کارکنان بادیدن شخص گمراه و تبهکاری که به بدی‌ها و منکرات مشغول است، چنین نظر می‌دهند که او گمراه است و امکان ندارد که مسلمان یا شخصی مطلوبی به بار بیاید، حالا این‌که چنین حس بدبینی و سوء ظن کار اشتباه و نادرست است. چنان‌چه رسول الله صلی الله علیه و سلم در این زمینه ارشاد فرمودند: **عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ**.^{۵۵}

۶.۷. دوری از افشا کردن نام افراد

یکی دیگر از ناهنجاری‌ها و صفات ذمیمه که محتسب امر به معروف باید خود را از آن دور داشته باشد، حمله کردن به افراد و اشخاص با ذکر نام آن‌هاست؛ یعنی بالای منابر، و یا میزهای خطابه نام افراد را به شکل صریحی نگیرد تا این‌که عیب و نقیصه آن‌ها را در ملا عام ذکر نماید. بلکه به روش و شیوه‌ای باید در تغییر آن منکر اقدام نماید که شخصیت و آبروی آن‌ها محفوظ بماند، سرمشق و الگوی پسندیده در این مجال رسول الله صلی الله علیه و سلم است که می‌فرمود: **إِنَّمَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذًا وَكَذَا؟**^{۵۶} یعنی چه شده است گروهی، از مردم چنین و چنان می‌گویند؟".

از حدیث فوق دانسته می‌شود که رسول الله صلی الله علیه و سلم نام افرادی که مرتکب خطا و اشتباه می‌شدند نمی‌گرفتند؛ بلکه به شکل تعریضی و تلویحی خطابه ارائه می‌نمودند که در نتیجه این نوع تعامل، هم آن فرد به اشتباه خود پی می‌برد، هم آبرو و عزت آن شخص محفوظ می‌ماند.

^{۵۵} بخاری، صحیح البخاری، "النکاح"، ۲۷ (۵۱۴۳).

^{۵۶} بخاری، صحیح البخاری، "اسْتِحْبَابُ النِّكَاحِ لِمَنْ تَأَقَّتْ نَفْسُهُ إِلَيْهِ.."، ۱۹/۷.

اما اگر شخصی، آشکارا دست به گناه می‌زند و یا کسی که به خاطر پخش و نشر انحرافات و بدعت‌های خود تلاش می‌ورزد و دیگران را به فسق و فجور فرا می‌خواند، در چنین مورد می‌توان به‌خاطر جلوگیری آن از پخش این منکرات نامش را ذکر کرد؛ زیرا خطرش به مردم، معرفی می‌گردد؛ اما در مورد کسانی که نیت خوبی داشته‌اند؛ ولی دچار اشتباه شده و لغزیده‌اند تلاش شود در لیست سیاه، ثبت و راجستر نگردند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که محتسب امر به معروف و نهی از منکر دارای یک مجموعه از شرایط و موانع است، که رعایت این لوازم و اجتناب از موانع در پیشبرد وظیفه احتساب امر مهم و ضروری می‌باشد. از طرف دیگر اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در صورت جمع شدن شرایط آن، نه تنها باعث هرج و مرج و آشوب نمی‌شود؛ بلکه باعث استحکام پایه‌ها و باورهای اسلامی می‌گردد. دین مبین اسلام که در پی آراستن و تنظیم جامعه بر اساس فضایل اخلاقی است، برای تحقق این هدف تمهیدات و مقدمات فراوانی مهیا کرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به اجرای نظامند و روشمند وجیه امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد؛ بر اساس این وظیفه شرعی، هرکس علاوه بر مسئولیت حفظ و کنترل خود، در قبال دیگران نیز مسئول است؛ به گونه‌ای که هر فرد جامعه، اصلاح خود را در گرو تحقق اصلاح محیط زندگی خود می‌داند. اجرای مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت یک وظیفه مهم و اساسی است، که در شرایط فعلی متولیان این بخش می‌باید با ظرافت‌ها و چالش‌های این عرصه تعامل عاقلانه را اختیار نمایند؛ تا این که نتیجه مطلوب از اجرای این وظیفه بدست آمده و تغییرات جذری و اساسی که در جامعه نیاز است به وجود بیاید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. المقدمة. مترجم. محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، بی تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی. لسان العرب. بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳. بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل. صحیح البخاری. تحقیق. محمد زهیر بن ناصر الناصر. بی جا: دار طوق النجاة، الطبعة ۱، ۱۴۲۲ ه.ق.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی. سنن الترمذی. تحقیق. أحمد محمد شاکر. مصر: شركة مكتبة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة ۲، ۱۳۹۵ ه.ق - ۱۹۷۵ م.
۵. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحليم. منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية. تحقیق. محمد رشاد سالم. المملكة العربية السعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة ۱، ۱۴۰۶ ه.ق - ۱۹۸۶ م.
۶. جامعة المدينة العالمية، الحسبه. كوالا لامپور: جامعة المدينة العالمية، بی تا.
۷. جوهری، إسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية. بیروت: دار العلم للملايين. ۱۴۰۷ ه.ق - ۱۹۸۷ م.
۸. خاطر، عبدالله سخنی با/هل دعوت. مترجم. محمد ابراهيم كياني، تهران: نشر احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ه.ش.
۹. ذهبی، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد. سير أعلام النبلاء. بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ه.ق / ۱۹۸۵ م.
۱۰. زيدان، عبد الكريم. اصول الدعوة. بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۱ ه.ق / ۲۰۰۱ م.
۱۱. شيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل. مسند الإمام أحمد بن حنبل. بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه.ق / ۲۰۰۱ م.
۱۲. زیاده، دکتر نقولا. الحسبه والمحتسب فی الاسلام. بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۶۳ م.
۱۳. عبدالعزيز بن محمد بن مرشد. نظام الحسبه فی الاسلام. السعودیه: جامعة محمد بن سعود الإسلامية. المعهد العالي للقضا. پایان نامه ماستری، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۴. عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید جلد ۱. تهران: انتشارات فرهنگ نما. ۱۳۸۸ ه.ش.
۱۵. غزالی، محمد بن محمد. احیاء علوم الدین. مترجم. محمد خوارزمی. تهران: نشر احسان، چاپ هفتم، ۱۴۰۶ ه.ق / ۱۹۸۵ م.

١٦. غزالي، محمد بن محمد. اندوه‌های دعوتگر. مصر: دارالكتب العربي قاهره، چاپ دوم، ١٩٨٠ م.
١٧. قرني، دكتور عائض. فنون دعوت. مترجم. عبدالقادر ترشابي. بی‌جا: انتشارات حرمين، چاپ سوم، ١٣٨٩ هـ.ش.
١٨. قرشي، محمد بن محمد. معالم القرية في طلب الحسبة. بی‌جا: دارالفنون. بی‌تا.
١٩. كتناني، محمد عبدالحی بن عبدالكبير. نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدارية. تحقيق. عبد الله الخالدي. بيروت: دارالارقم، چاپ دوم، بی‌تا.
٢٠. ماوردی، علي بن محمد بن محمد بن حبيب. الأحكام السلطانية. مصر: دار الحديث. بی‌تا.
٢١. مناهج جامعة المدينة العالمية. /الحسبة. ماليزيا: جامعة المدينة العالمية، رسالة ماجستير، ٢٠١٩ م.
٢٢. نیشاپوری، مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم. بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
٢٣. نسائي، أحمد بن شعيب. السنن الكبرى. تحقيق. حسن عبد المنعم شليبي. بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ هـ.ق - ٢٠٠١ م.
٢٤. نمری، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر. الاستيعاب في معرفة الأصحاب تحقيق. علي محمد البجاوی. بيروت: دارالجيل، الطبعة ١، ١٤١٢ هـ.ق - ١٩٩٢ م.
٢٥. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامي. الموسوعة الفقيه الكويتية. كويت: أوقاف الكويت، ١٤٢٧ هـ.ق.